



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۱۹/۰۷/۱۹

بهرام صادقی

## دلایل نا وارد طالبان برای

### عدم مذاکره مستقیم با حکومت افغانستان

از سالها بدینسو طالبان از مذاکره مستقیم با حکومت افغانستان ابا ورزیده اند. از آغاز سال ۲۰۱۸ بدینسو طالبان بالای این موضعگیری خویش بشدت پافشاری میکنند. با این وصف زمانی که فشار ایالات متحده امریکا بالای پاکستان تا حد لازم زیاد شده است، پاکستان نشان داده که قادر است طالبان را به گذشت از موضعگیری های مهم شان وادار سازد. یک مثال این گذشت را در یک گزارش جدید سایت بی بی سی (گفت و گو های پاکستان) میتوان مطالعه کرد. طبق این گزارش درجولای ۲۰۱۵ طالبان تحت فشار پاکستان حاضر به مذاکره مستقیم با دولت افغانستان در مری شده بودند. در این مذاکرات هیأت حکومت افغانستان (حاجی دین محمد، حکمت خلیل کرزی، سفیر افغانستان در پاکستان، محمد ناطقی و فیض الله ذکی) با هیأت طالبان (ملا عباس وزیر صحت دوران طالبان، ابراهیم حقانی برادر جلال الدین حقانی و لطیف منصور برادرزاده مولانا منصور) در حضور نمایندگانی از امریکا، چین و پاکستان مذاکره میکردند. در این گزارش به نقل قول از محمد ناطقی (فرد نزدیک به محقق) چنین نقل قول شده است: "ملا عباس گفت هیأت اش با عنوان (امارت اسلامی طالبان) صحبت میکند. این موضوع با عکس العمل هیأت افغانی رو به رو شد. رئیس این هیأت گفته بود نمشود ما به عنوان دولت افغانستان و شما به عنوان امارت داخل گفتگو شویم. بعد از یکساعت جروبحث طالبان حاضر شدند در مذاکرات تحت نام (تحریک طالبان) یاد شوند. دو طرف مذاکره (حکومت و طالبان) قرار گذاشته بودند تا ده روز بعد (۳۱ جولای) مذاکره را از سر گیرند. در همان تاریخ ۳۱ جولای از وزارت خارجه پاکستان به هیأت افغانی یک نامه رسید. در این نامه نوشته شده بود: ملا عمر فوت کرده است و در بین طالبان وضعیت سردرگم است. بنابراین طالبان فعلاً آماده گفتگو نیستند. افشای مرگ ملا محمد عمر در این زمان توسط دولت پاکستان تصادفی نبود. این افشاگری بخاطری صورت گرفت که امریکائی ها امیدوار به آینده نگهداشته شوند اما مذاکرات ادامه یافته نتواند و در افغانستان صلح برقرار نگردد. اکنون سوال اینست که چرا طالبان در آن زمان با دولت "دست نشانده" مذاکره کردند اما حالا با همان دولت مذاکره نمیکند؟

### از نظر نویسنده این سطور عوامل ذیل را میتوان درین رابطه دخیل دانست:

- اداره ترمپ در ابتدا از پالیسی جدید جنوب آسیا صحبت نموده و کوشید فشار بر پاکستان را مضاعف سازد تا پاکستان طالبان را بر میز گفتگو با حکومت افغانستان بکشاند. در ضمن صحبت از تعرضی شدن جنگ نیرو های امنیتی در افغانستان می شد و قوای دفاعی افغانستان با هیلکوپترهای نسبتاً بهتر مجهز شدند. تعلل شورای امنیت ملی افغانستان در دفاع قاطعانه از تمامیت ارضی و تعرضی ساختن جنگ و رو آوردن این شورا در سایه شوم مشوره های انگیس مآبانه آقای حنیف اتمر به واگذاری به اصطلاح تاکتیکی ولسوالی ها در ولایات مختلف به طالبان، نه تنها طالبان را جری تر ساخت و زمینه داد تا بخشی از خاک افغانستان را برای مدت طولانی در اختیار خود داشته باشند، بلکه روحیه مجامع دیپلماتیک در سطح منطقه و جهان را به نفع تحریک طالبان تغیر داد.

- در عین زمان دیپلماتهای ورزیده پاکستانی با شناخت دقیقی که از فقدان دور اندیشی سیاسی در سیاست خارجی ایالات متحده و بخصوص اداره ترامپ دارند، به امریکا این فکر را القا کردند که اگر خود مستقیماً با طالبان وارد مذاکره گردد، طی چند هفته مذاکرات صلح با طالبان نتیجه مثبت میدهد و پاکستان حاضر است طالبان را بالای میز مذاکره با امریکا حاضر کند. عجله در دستگاه دیپلماسی این کشور برای پیدا کردن راهی برای خروج از بن بست افغانستان قبل از انتخابات سال ۲۰۲۰ این اداره را وا داشت تا شکار فریب پاکستان شده و وارد مذاکرات دو جانبه با طالبان شود. در واقع اداره ترمپ بحیث کشوری که همیشه ادعا نموده بود که مذاکرات صلح باید به رهبری و مالکیت

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ

افغانستان (که حکومت افغانستان از آن رسماً نمایندگی میکند) باشد، حاضر شد موجودیت حکومت افغانستان را در همین مسئله مهم نادیده بگیرد و در غیاب این حکومت با یک گروه شورشی کشورش مذاکره کند. این عقب نشینی امریکا بُرد دیپلماتیک بزرگ برای پاکستان و طالبان و ضربه محکم به اتوریته بین المللی حکومت افغانستان بود. روسیه، ایران، چین، آلمان و حتی هند و جاپان با مشاهده روش فوق الذکر ایالات متحده با حکومت افغانستان به نوبه خود دست به نقض نورم های قبولشده روابط بین المللی و حقوق بین الدول زده تحت پوشش سهمگیری در تلاش ها برای استقرار صلح، تماس های خویش را با طالبان علنی تر ساخته و در سطح بالا تر ارتقا دادند. روسیه در این زمینه چنان وقیحانه عمل کرد که در تاریخ افغانستان بنام مداخله علنی و سخیف سیاسی روسیه در امور داخلی افغانستان ثبت خواهد شد. کابلوف سفیر این کشور شخصاً هر دو بار به فرد فرد جنگسالاران افغانستان و کلینت های سابق روسیه و ایران مراجعه و از آنها دعوت کرد تا در گردهمایی مسکو اشتراک نموده با طالبان ملاقات کنند. اما از دولت افغانستان برای اشتراک در کنفرانس نومبر دعوت نشد. وی با تخطی از تحریمهای سازمان ملل متحد افراد طالبان شامل لیست تحریم ها را به مسکو دعوت نمود و زمانیکه با انتقاد افغانستان روبرو شد، بیشرمانه ابراز نمود که نمیداند این افراد چگونه وارد روسیه شده بودند. و بار دوم همین نمایش را تحت پوشش تجلیل از صدمین سال روابط دیپلماتیک روسیه-افغانستان براه انداخت. هدف این کوشش ها کمک به طالبان در نادیده گرفتن اتوریته و حقوق حقه دولت افغانستان است. با تأسف دولت مرکزی بنا به وابستگی های گوناگون و درگیر بودن در یک جنگ نیابتی فرسایشی توان مقابله جدی با این مداخلات قدرتهای بیرونی را در خود نمی بیند.

-پاکستان در قدم نخست خواهان احیای امارت و قدرت نا محدود طالبان در افغانستان است. چه صرف از این طریق از ادامه بی درد سر عمق استراتژی یک خویش در افغانستان مطمئن بوده می تواند. به همین دلیل از طالبان میخواهد بالای عدم مذاکره مستقیم با حکومت افغانستان پافشاری کنند. در شرمفرانس اسلام آباد اکثریت به اصطلاح "نخبه گان سیاسی" بخصوص لطیف پدram، عطای نور و قسماً محقق علناً هم در موضوع دیورند و هم را رابطه با طرح حکومت مؤقت در پهلوی حکومت پاکستان

و علیه افغانستان قرار گرفتند. آیا این نمایش را پاکستان بمثابة نیشنل به دولت افغانستان و کم ساختن زمینه مانور برای اشرف غنی در مذاکراتی که قرار بود چند روز بعد صورت بگیرد، براه نه انداخته بود؟

-هدف تکنیکی طالبان در مذاکرات صلح از حاضر نشدن به مذاکره با حکومت افغانستان جنگ برای مشروعیت است. طالبان میکوشند تا دولت افغانستان را نا مشروع وانمود نموده و حتی الامکان از پروسه دوه بدور نگهدارند و مقاومت شان تا حال ادامه دارد. حکومت افغانستان خود را منتخب مردم و مشروع میداند و در حالیکه از طالب پروری کشور های بزرگ ناخوشنود است میکوشد به پروسه دوه راه یابد. هر یک از جانبین ادعا دارند که از قاطبه ملت افغانستان نمایندگی میکنند و جانب مقابل شان حق چنین نمایندگی را ندارد. به طالبان اجازه و زمینه داده شده است که درین ساحه، به ضرر حکومت افغانستان، بُرد های داشته و حتی در مذاکرات با ایالات متحده که این گروه آن را دشمن عمده خویش وانمود میکند، در موقف مساوی تبارز کند. طالبان این بُرد دیپلماتیک را با برآمد علنی در دو نمایشنامه مسکو و آوردن ملا برادر در نمایش دوم و انترویو های متعدد با رسانه های بین المللی تحکیم بخشیدند. طالبان مشروعیتی را که دولت افغانستان از طریق انتخابات بدست آورده است هم انکار میکنند و میگویند در سایه اشغال یک انتخابات کاملاً شفاف ممکن نیست.

اما واقعیت این است که برعکس طالبان، مردم افغانستان، صرف نظر از اینکه از موجودیت فساد و غیر شفاف بودن انتخابات ها نا راض اند، به انتخابات مردم سالاری عقیده داشته و امید بسته اند. ارقام میلیونی رای دهندگان شاهد ارزشی است که مردم به انتخابی بودن رئیس جمهور و پارلمان قایل اند. اگر انتخابات همه شمول برگزار شده نمیتواند مسؤلیت آن بر میگردد به نا امنی و تهدید های که در هر انتخابات توسط طالبان ایجاد میگردد. عقاید سیاسی طالبان و سایر گروه های جهادبست یا مخالف انتخابات است یا همچون جمهوری آخوندی ایران شیوه کنترل شده کاندید شدن را تطبیق میکند که در عمل به معنی محدود ساختن حق انتخاب برای مردم است. در زمان قدرت خود طالبان نتوکرایی مطلق را در افغانستان تطبیق میکردند. اگر حالا افکار شان در جزئیات تغیر هم کرده باشد، خطوط کلی نظریات شان همان است که بود. آنها هیچگاه یک انتخابات آزاد را که در آن هرکس حق کاندید شدن و رأی دادن را داشته باشند براه نخواهند انداخت زیرا آنرا غیر اسلامی میدانند. طالبان نظام فعلی را بخاطری اسلامی نمیدانند که بر انتخابات استوار است و همه کنوانسیون های بین المللی حقوق بشر را پذیرفته است. پس مردم افغانستان باید بین جمهوری و امارت یکی را انتخاب و پشتیبانی کنند، هم در انتخابات ریاست جمهوری و هم در رابطه با صلح. این پشتیبانی باید فعال و علنی باشد. هرگاه یک صلح مصلحتی که در آن صرف مصلحت امریکا، روسیه، چین و پاکستان مدنظر گرفته شده باشد، بر ما مردم افغانستان تحمیل گردد، درد ورنج مردم افغانستان را طولانی تر میسازد. اگر ما از همین حالا صدای اعتراض خود را بر سناریوی رویکار آوردن مجدد امارت طالبان توسط این قدرتها بلند نکنیم، در نزد نسلهای آینده مسؤل شمرده می شویم. کمک های امریکا را افغانها با خون خویش جبران کرده اند. حق تعیین سرنوشت افغانستان متعلق به مردم این کشور است. نه به امریکا، روسیه، چین، پاکستان و ایران. حکومت افغانستان اکنون در رابطه با صلح جانب مردم افغانستان را گرفته و این انتخاب به قیمت خدشه دار شدن روابط اش با امریکا

تمام شده است. بی جهت نیست که در اوایل ۲۰۱۹ خلیل‌زاد در جمعی از دیپلماتها گفت: "حکومت افغانستان بیشتر مانع صلح است تا طالبان". حنیف اتمر با اطلاع از این حرف‌های خلیل‌زاد، برای چاپلوسی بیشتر به امریکائی‌ها، بتاريخ ۲۵ جون اعلام داشت: "حکومت کابل نا مشروع و دشمن صلح است". آقای اتمر در تب رسیدن به مقام ریاست جمهوری فراموش نموده که تا چند ماه قبل خود اش یکی از ارکین مهم همین حکومت "نا مشروع" بود. اشرف غنی و تیم اش بر عکس در موضع خویش ثابت قدم باقیمانده و فشارهای سیاسی، دیپلماتیک و اقتصادی امریکا را با بلند بردن مؤثریت قوای دفاعی و امنیتی و آغاز حملات تعرضی در برابر طالبان و تکیه بیشتر از پیش بر نسل جوان و کار برای بهبود وضع اقتصادی کشور پاسخ داد. این موضع استوار باعث تمکین مجدد ادارهد ترمپ و سفر پومپئو به کابل شد.

اتهام دست‌نشانده بودن بیشتر از حکومت افغانستان به گروه طالبان وارد است. حدود وابستگی (عمدتاً) اقتصادی و قرارداد استراتژیک حکومت افغانستان با ایالات متحده در چوکات قرارداد‌های رسمی تنظیم شده و به همان چوکات محدود میباشد. حال آنکه وابستگی طالبان به پاکستان و شیخ‌های عرب نامحدود است. در سالهای اخیر سپاه پاسداران ایران به لشکر بیگانگانی که بخاطر اهداف تجاوزکارانه دول متبوع یا ولی نعمتان خویش در کنار طالبان علیه حکومت افغانستان می‌جنگند، اضافه شده است. تحریک طالبان بحیث یک پروژه مشترک سی‌ای‌ای، آی‌اس‌آی و عربستان سعودی وابسته زاده شد تا برای تأمین اهداف شرکت یونیکال، بر زمینة انارشیسم و بحران ایجاد شده توسط تنظیمهای تفنگسالار به گرفتن قدرت از طریق زور و تطمیع قوماندانهای فاسد تنظیمی قادر گردید. آیا این یک طریقه مشروع کسب قدرت سیاسی است؟ پس طالبان مشروعیت خود را از کجا می‌گیرند؟ از جنرال حمید گل؟ از جنرال فیض حمید؟ از کابلوف؟ یا از حاج قاسم سلیمانی رئیس سپاه قدس؟ ایکاش ناف طالبان به ناف پاکستان و ایران بسته نمی‌بود و آنها واقعاً مستقل می‌بودند تا ادعای شان علیه حکومت افغانستان قابل قبول می‌بود. حتی پول کریدت تلفون قوماندانان طالبان هم از مجراهای محلی وابسته به آی‌اس‌آی پرداخت می‌گردد. در فردای افشا شدن فوت ملا محمد عمر، ملا اختر منصور با رضایت پاکستان جانشین ملا محمد عمر تعیین شد. اما کوشش ملا اختر منصور برای نزدیکی بیشتر با ایران باعث شد تا آی‌اس‌آی مشخصات موتر حامل ملا اختر منصور را به سی‌ای‌ای بدهد و موصوف حین بازگشت از ایران، به مجرد دخول در خاک پاکستان طعمه طیارات بی‌پیلوت امریکا شود. هدف پاکستان این بود که بتواند خلای ناشی از مرگ ملا اختر منصور را با فرد مورد اعتماد کامل خود ملا هبت الله آخوند پُر سازد. اگر طالبان کمی بخود آیند، موقف خویش را بحیث یک گروه دست‌نشانده با رهبر تعیین شده توسط آی‌اس‌آی درک خواهند کرد.

حکومت افغانستان باید بر موضع کنونی خویش پافشاری کند و بر طریقه نشست اخیر بین الافغانی دوهه اعتماد بیش از حد نکند. جرمنی و قطر متمایل اند به دیکته طالبان در رابطه با تعیین مدعین گوش فرا بدهند. جرمنی و قطر همه هیأت مذاکراتی طالبان را ولو با تایتل شخصی شان دعوت میکنند. به آنها اجازه میدهند تا رئیس هیأت (ملا متقی) داشته باشند. اما از دولت افغانستان صرف سه نفر (آنها بعد از تائید طالبان) دعوت شدند. این شیوه برای این ابداع شده است که طالبان بتوانند با کله شقی در هر مجلس بتدریج

مواضع عقب‌گرایانه خود را بر کسانی که تکنیک مذاکرات را بلد نیستند بقبولانند و انرا در اعلامیه مشترک مستند سازند. حتی اعلامیه‌های نمایشنامه‌های مسکو هم بالای هیأت مظلوم کابل تائید شد. معلوم نیست این افراد که خود در آن دو نمایشنامه نبودند چه مجبوریتی به تائید قطعنامه‌های مسکو داشتند؟ تجربه جلسه بین الافغانی دوهه نشان داد که افراد متعلق به جامعه مدنی و تنظیمها قادر به جروبحت و موضعگیری مسئولانه در قضایای خطیر صلح نیستند. بطور مثال هیأت کابل نا خود آگاه (برخی هم آگاهانه) با رضایت دادن به درج عبارت "نظام اسلامی" در قطعنامه، راه را برای زیر سوال بردن قانون اساسی و سیستم جمهوریت باز کرده اند. قرار معلوم انگیزه آنها برای این کار جلوگیری از بی نتیجه ختم شدن مذاکرات دو روزه بوده است. حال آنکه مذاکرات میتواند ده بار بی نتیجه ختم شود. معمولاً مذاکرات یک پروسه طولانی است. اما سر انجام به پشتوانه پیروزی نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان به نتیجه مطلوب خواهد رسید. تسلیم شدن به کله شقی‌های طالبان بی احترامی به خون جوانان افغان است که در جبهات برای دفاع از امنیت مردم و جمهوریت جان‌های عزیز خویش را فدا می‌سازند.

هر حکومت وجبیه تاریخی دارد که در پروسه صلح بر مالکیت خویش از نام ملت ما پافشاری کند. وطنپرستان با درد باید از موضع رئیس جمهور افغانستان ابراز پشتیبانی کنند. صرف از این طریق میتوانیم راه را بروی عملی شدن نقشه دول خارجی برای تعیین سرنوشت افغانستان در فیاب مردم آن سد کنیم!

بهرام صادقی  
۲۷ سرطان ۱۳۹۸